

کودکی‌های گمشده در بین سیاستگذاری‌ها

اکنون حدود ۳۳ نهاد و ارگان هر کدام به نحوی، مسئولیت‌هایی در زمینه کودکان دارند، اما در این میان هنوز برنامه و سیاستی با در نظر گرفتن تغییرات گسترده اجتماعی وجود ندارد.

به گزارش سایت خبری پرسون، علی ربیعی در یادداشتی نوشت: مسأله کودک از ابعاد مختلفی قابل بررسی است، تمامی ابعادی که درباره مسأله کودکان وجود دارد هر کدام می‌تواند به نوعی در سرنوشت و آینده کودکان و همچنین پویایی کشور تأثیرگذار باشد.

یکی از این ابعاد، چگونگی آمادگی حضور کودکان برای دو دهه بعد در جامعه است. نوع و چگونگی سپری شدن دوران کودکی و نحوه اجتماعی شدن در این دوران و برخورداری از کودکی لذت بخش و خاطره انگیز یکی از ابعاد مهم این دوران است.

بعد دیگر، حقوق کودک است. بنابر قوانین، قواعد، عرف و سنت‌ها، کودکان باید از پشتیبانی‌هایی برخوردار شوند؛ بنابراین مسأله حقوق کودک و ضرورت مراعات این حقوق توسط خانواده و محیط‌های ثانویه، موضوعی پیچیده‌ای است که عمدتاً از سوی خانواده تا نهادهای بزرگتر، مورد غفلت قرار می‌گیرد.

خشونت علیه کودکان یکی از موضوعات بنیادی است که سالها در جوامع مختلف مطرح بوده و مورد بررسی برای استخراج راههای پیشگیرانه قرار گرفته است. خشونت در تصور عمومی که عمدتاً شامل مواردی همچون خانواده و جامعه خشن و همچنین اعمال تنبیه در دوران آموزشی و... است، همواره مورد نقد و بررسی واقع می‌شود، اما معمولاً نوع پنهان خشونت مورد غفلت قرار می‌گیرد که ردپای آن را در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی می‌توان یافت.

نوع مواجهه آموزش و پرورش با کودکان نیز ابعاد موثر و شکل‌دهنده ساختاری شخصیت کودکان و نوع مواجهه آنها با آینده را در برمی‌گیرد. کودکان از دوره مهدکودک تا دبیرستان، به طور پیوسته تحت برنامه‌های آموزشی و تربیتی قرار دارند؛ لذا باید توجه داشت که در این راه چه نوع سیاست‌هایی برای رشد کودک در نظر گرفته شده است.

نقدهایی اساسی در مورد به کارگیری راهبردهای مشخص در زمینه هدف از آموزش کودکان وجود دارد که آیا وظیفه آموزش و پرورش رشد دادن کودک و توانمندسازی آنها برای زندگی در آینده است یا تربیت کودک در استانداردهایی که مورد نظر نظام فرهنگی غالب است؟ تناقض بین کودک مطلوب از نظر نظام ایدئولوژیک و نظام فرهنگی، یکی از مسائل بسیار مهمی است که می‌تواند دوران کودکی و آینده کودک را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد.

علاوه بر موارد فوق، موضوعاتی همچون گستردگی فقر در جوامع می‌تواند موجبات تأثیر مستقیم بر سلامت، بهداشت کودکان و همچنین دستیابی به فرصت‌ها در زندگی آینده یا بازماندگی از تحصیل شود.

یکی دیگر از موارد مطرح در باره کودکان، موضوع کار کودک، انواع و دسته بندی آن و همچنین سوء استفاده از کار کودکان است.

ما نیازمند مطالعه سیستماتیک و مداوم مسائل پیرامون کودکان و آینده آنها حتی به تفکیک طبقات اجتماعی، مناطق جغرافیایی و تأثیر هریک از عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستیم؛ از این رو تأکید بر پیوند عاملیت و ساختار و فرا رفتن از دوگانگی‌های موجود در مطالعات کودک و کودکان یا آنچه که «عاملیت در درون ساختار» نامیده می‌شود مهم است.

به عبارت دیگر کار کودکان نقطه اتصالی برای پیوند عاملیت و ساختار است. هرگونه مداخله و برنامه‌ریزی برای اصلاح شرایط کودکان، منوط به شناسایی عوامل و نیروهای موثر در تولید و باز تولید مسائل کودک در سطوح مختلف است؛ با این حال تأکید بر اهمیت عوامل و نیروهای کلان ساختاری و شکل‌گیری مسائل کودکان نباید موجب غفلت از دیالکتیک عاملیت و ساختار و نقش عاملان اجتماعی در شکل‌دهی به اشکال مختلف مسائل کودکان شود.

به اعتقاد من هنوز در کشور ما یک سیاست منسجم، همه جانبه و دربرگیرنده همه ظرفیت‌های جامعه، پیرامون کودکان وجود ندارد. اکنون حدود ۳۳ نهاد و ارگان هر کدام به نحوی، مسئولیت‌هایی در زمینه کودکان دارند، اما در این میان هنوز برنامه و سیاستی با در نظر گرفتن تغییرات گسترده اجتماعی وجود ندارد. برنامه مشخصی برای گسترش فضای ارتباطی، بهره‌گیری از تکنولوژی‌های ارتباطی و آموزش‌های آینده محور کودکان به چشم نمی‌خورد.

نگاهی به مصوبات شورای انقلاب فرهنگی که اغلب سیاست‌های آموزش و پرورش نیز از آنها پیروی می‌کنند، نشان‌گر آن است که بیشتر این سیاست‌ها، به نوعی ساختن شخصیت کودک مبتنی بر مسائل فرهنگی خاص است. این مسأله، ابهام در وظیفه مدرسه را نیز نشان می‌دهد و این سؤال را نیز مطرح می‌کند که آیا قرار است با آموزش کودک از دوره پیش دبستانی تا دانشگاه، افرادی با توانایی ذهنی برای حل مسأله و زندگی مستقلانه با مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی مورد نیاز را تربیت کند یا افرادی که صرفاً چارچوب‌های ذهنی مطلوب نظام فرهنگی را دارند (نگاهی بیندازید به تغییرات

و اعمال نظریات افراد مختلف در کتب درسی، برنامه‌های مختص کودکان و نوجوانان در صدا و سیما و...

مساله دیگر سیاست‌های مداخله‌ای و میزان مداخله در فرایند کودکی کردن است. برخی کارشناسان معتقدند میزان مداخلات مستقیم و غیر مستقیم محدودیت‌های زیادی را برای کودکان ایجاد کرده است.

با نگاهی به تجارب جهانی، درک تحولات اجتماعی و فرهنگی که خانواده و به تبع آن کودکان نیز از آن متاثرند و پیش‌بینی چشم‌اندازها و تحولات آتی، سیاستگذاری‌هایی را دنبال کنیم که کودکانمان ضمن تجربه یک کودکی ناب، از سلامت روان و جسمی مناسبی نیز برخوردار شوند.

مساله اصلی ما، مهیا شدن و تجهیز ذهنی و فکری کودکان برای مسئولیت‌پذیری توانمندانه، خلاقانه و شجاعانه در حل مسائل مختلف و ایفای نقش‌های جامعه ساز است تا بتوانند به نوعی زندگی کنند که از آن لذت ببرند.